

# "مختارنامه" و فریبرز عرب نیا، طنین از یادرفته قهرمانی

انتخابی شخصی میان تمام رخدادهای هنری هفته

چاپ شده در : روزنامه شرق

زمان انتشار : مهر ماه ۱۳۸۹

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

\*

\*

آن چه در این یادداشت ثابت هفتگی ام بدان می پردازم نه بناست در نهایت «مهم»ترین رخداد فرهنگی هنری هفته یعنی سیر مداوم حمایت سینماگران از مواضع و شرایط مدیرعامل خانه سینما محمدمهدی عسگرپور را بررسی کند و نه احیاناً به اخبار تلخی چون درگذشت آرتور پن و همچنین نورمن ویزدم و غیره که در دنیای سینما بسیار واکنش ها و مکتوبات در پی داشتند، پردازد. این انتخابی شخصی است که در نظرم به شکلی گسترده و چندجانبه می تواند دربردارنده نکات آموزشی، انسانی و هنرشناسانه باشد: شامگاه جمعه نهم مهرماه ۱۳۸۹ که نخستین قسمت مجموعه تلویزیونی «مختارنامه» داشت از شبکه یک سیما پخش می شد و بسیاری از بینندگان کاملاً فراری از برنامه های تلویزیون را به حرمت دیالوگ نویسی و سیر پیشبرد روایت و ترجمان امروز و تاریخ به یکدیگر توسط قلم و دوربین توانای داود میرباقری به طور موقت پای گیرنده هایشان می نشانند، اطمینان دارم بیش از همه ما مخاطبان پیگیر و سازندگان اثر و مسئولان امیدوار یا نگران نسبت به نتایج بازگوشدن این داستان در این دوران، یک نفر بود که حق داشت منتظر واکنش های کوشش و شکیبایی و ممارست و تداومش در کار باشد. یک نفر که از همان آغاز می دانست تصمیم ریسکی عجیبی گرفته که می خواهد این همه سال خود و زمان و انرژی اش را تنها مصروف این کار کند و در مقطعی طولانی از پرده سینماها و صحنه تئاتر به کلی کنار برود؛ اما هم شاید تصور نمی کرد که از آن قرار اولیه تا زمان پخش نهایی و دیده شدن حاصل کار این همه سال طول

بکشد و هم از آن جا که به قول امیرعلی (داریوش ارجمند) در «اعتراض» مسعود کیمیایی، «این همه سال حبس، یه روزش هم نمی شه تعریف کرد» (نقل به مضمون)، شاید در آغاز روشن نبود که این محور تدریجی تصویر او و انتظار برای بازآمدنش با تصویر ابواسحاق مختار بن ابوعبیده ثقفی تا چه میزان مرارت خواهد داشت و طاقت خواهد طلبید. بله، دارم از فریبرز عرب نیا حرف می زنم.

در قسمت دوم مجموعه که پریش پخش شد و به شکلی متراکم، هم درام های همیشگی میرباقری در کشمکش میان وظیفه و وسوسه را از طریق سرسپردگی و دلبستگی میان زن و مرد آغاز کرد، هم سوء استفاده های تاریخی از منازعات نهان و آشکار میان عرب و عجم را وارد مضامین اصلی اثر کرد و هم برخاستن مختار را تا سرحد چند صحنه اکشن اساسی - با پردازشی طبعاً پخته تر از مجموعه «امام علی (ع)» پیش برد، تنها در دو صحنه تک گویی رجزخوانانه مختار نبود که عرب نیا داشت طنین فراموش شده «قهرمان» را در این سینما و تلویزیون خنثی به یادمان می آورد. در بخش حرف زدن با کیان (رضا رویگری) که به فکر فرو می رفت، در توضیح ناکارآمدی روش سلاح برداشتن و قلع و قمع کردن نزد عمویش (اکبر زنجانپور) که گویی دیالوگ هایش داشت هوشمندانه از تئوریزه شدن سرکوب جلوگیری می کرد و البته در دقایق نهایی برآشفتن مختار از عجم ستیزی کور و وهن آمیز ناخواهری اش ناریه (ماه چهره خلیل زاده)، عرب نیا با نوسان های صدا و احساس های چندگانه جاری در چهره و چشمانش داشت تردیدها و - همزمان - محکمی های مردی از سال های صدر اسلام را در برابر دیدگان ما باورپذیر جلوه می داد که شاید تا این میزان نزدیک به تردیدهای احتمالی هر آدم امروزی، هرگز مشابهش را ندیده و درنیافته بودیم. «مختارنامه» همین آغاز راه یادآور آثاری است که قابلیت کلاسیک شدن در تاریخ نجیف مجموعه سازی تلویزیونی ما را دارند؛ اما این میان، مرارت ها و مهارت های فریبرز عرب نیا را می توان از دریچه ای مستقل از اهمیت خود اثر نیز به نظاره نشست.